

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)

۳۰ جون ۲۰۱۸



## "چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی"

(۲)

بودم آن روز من از طایفه نرد کشان

که نه از تاک نشان بود و نه از تاکنشان

«جامی»

قطعه نامه نویسان با کتمان حقائق، مغرضانه گفته است: «بخشی از منتقدین رهبری با برخورد شتابان و غیرحساب شده، بدون آن که سایر واحد های سازمان را در جریان بگذارد، آن ها را در مبارزه درونی علیه انحرافات رویزیونیستی انحلال طلبانه و تسلیم طلبانه تنها گذاشته و با پسوند ادامه دهندگان طی کنفرانسی سه ماه پس از تدویر دومین کنفرانس سرتاسری، انشعاب خود را از سازمان اعلام نمودند».

در جملات فوق، نویسندگان با تجاهل عارفانه و با توسل به کتمان حقائق در صدد وارونه جلوه دادن وقایع است تا بتوانند نیمچه سندی برای برائت خود فراهم نمایند. ولی ما سعی می کنیم - با ارائه برخی از رویداد های به وقوع پیوسته - خواننده ارجمند از ابهام و سردرگمی نجات یابد و به درک حقائق نائل گردد.

پس از اشغال کشور ما توسط نیرو های امریکائی و شرکای مطیعش (در ۷ اکتوبر ۲۰۰۱م)، اکثریت اعضای ساما، با توجه به سنت ها و تجربیات پیشین، منتظر اعلام مخالفت قاطع «رهبری» سازمان در برابر این رویداد فاجعه بار، بودند. اما رهبری منحرف خلاف توقع و انتظار آن ها، نظریه عمده بودن تضاد خلق با فئودالیسم و مُماس و همیاری با امپریالیسم را با وقاحت تمام ابراز داشت. یعنی برای اولین بار کمیته مرکزی رسماً در «پلنوم مکروریان» و در نوشته «سیری در آفاق اندیشه» پنداشت عمده بودن تضاد بین خلق و فئودالیسم را ابراز داشت و به صراحت این بلور را پیش کشید که گویا امپریالیسم برای براندازی فئودالیسم و ارتجاع مذهبی به کشور ما آمده است. به زعم آن ها از آن جا که

این نیروها مجوز ملل متحد را با خود دارند، پس نمی‌توان گفت که کشور ما اشغال شده است. زیرا که این نیروها به خاطر استقرار دموکراسی، انکشاف و مدرنیزاسیون مستقر شده‌اند. بدین ملحوظ ما باید فرصت را مغتنم شمرده برای سرکوب فنودالیسم نیرومند و کهنسال، نیروی خود را با نهاد های «جامعه مدنی» ساخت اشغالگران، هماهنگ سازیم و به کار و فعالیت علنی رو آوریم.

در «پلنوم مکروریان» بحث روی این موضوع می‌چرخید که مرکز ثقل عمده کار سیاسی سازمان باید در کجا قرار گیرد: در ایجاد حزب علنی، همدست و هم‌نوا شدن با دولت مونتاز شده کنفرانس بن و موجه پنداشتن حضور نیروهای امپریالیستی؛ و یا در بسیج خلق به خاطر طرد تجاوز، مقاومت در برابر اشغالگران و تمهید یک جنگ آزادیبخش ملی؟ کمیته مرکزی منحرف زیر نام اغواگر و فریبنده «کار دموکراتیک» گزینه ایجاد حزب علنی را برگزیده و با تخطئه و زیر پای گذاشتن اصول عام جهانی علمی بر این تئوری غلط و تسلیم طلبانه ملی و طبقاتی اصرار ورزید که گویا: امپریالیسم برای سرکوب فنودالیسم و بنیادگرایی مذهبی و به موازات آن برای دموکراتیزه کردن حیات سیاسی کشور ما آمده است (البته با اظهار این نظریه، مرکزیت سازمان در منجلاپ اپورتونیزم راست و تسلیم طلبی غرق می‌شود؛ و روگردانی اش از خط مشی سیاسی سازمان بر ملا می‌گردد).

بدیهی است که اعضای سازمان بدین منظور عده ای را به رهبری برمی‌گزینند که از ایدئولوژی و خط مشی سیاسی آن‌ها دفاع و پاسداری کند. اما «رهبری که نتواند از خط مشی مطروحه دفاع و پاسداری نماید و نتواند آن را در خلال عمل روزمره خود تکامل دهد، به صورت تدریجی همکاری صمیمانه همراهان خود را از دست می‌دهد.» و اگر از ایدئولوژی و خط مشی سیاسی سازمان روگردان شود، حیثیت رهبری خویش را نیز از دست می‌دهد.

ده سال پیش (فوس ۱۳۸۶ ش/ ۲۰۰۶ م) سامانی هائی باورمند به اندیشه پیشرو عصر و متعهد به خط مشی سیاسی «ساما»، غرض افشای انحراف فکری «تجدیدنظرطلبانه» و تسلیم طلبی (ملی و طبقاتی) کمیته مرکزی مرتد - که می‌خواست «ساما» را از حالت یک سازمان انقلابی خارج نماید و به دنباله و زائده لیبرال‌ها مبدل سازد - به خاطر رفع مسئولیت تاریخی و نجات سازمان از بحران و انحلال، رساله «به سوی غلبه ساما بر تسلیم طلبی و اپورتونیزم» را منتشر نمودند تا اعضای سازمان از نکات اساسی و مهم مورد اختلاف آگاهی حاصل نمایند. این نوشته مزید بر کسب تأیید کادرها و اعضای واحد کانادا، در جمع ۲۱ تن از مسؤولان و کادرهای واحد اروپا خوانده شد و به اتفاق آراء مورد تأیید قرار گرفت در ضمن فیصله شد که نوشته ارسالی تشکیلات داخل کشور در حلقات آن واحد‌ها خوانده شود (شایان یادآوری است که جناب مسؤول اروپا نیز شامل این ۲۱ تن بود، که بعداً مع الوصف درک ارتداد کمیته مرکزی، در جرگه بدون مجوز تشکیلاتی - آن‌ها شرکت نمود).

ما در جست و جوی راه یابی و نجات از بحران مسئولی بر سازمان بودیم که به صورت غیرمترقبه خبر برگزاری کنگره را ابلاغ و از تشکیلات داخل کشور برای اشتراک در آن، دعوت به عمل آوردند. این رویداد واقعاً مبهوت کننده بود؛ از آن جا که این جلسه فاقد مجوز تشکیلاتی و در تخالف با دستاویز و موازین ائین نامه ساما بود، دعوت آن‌ها را نپذیرفتیم و قاطعانه آن را مردود شمردیم. لذا جهت اطلاع از غیراصولی بودن آن، اعلامیه ای را زیر عنوان «پیامی به سامانی‌های اصیل و متعهد» در شب فردای تدویر جرگه آنان، به دسترس رفقاء قرار دادیم. در آن اعلامیه آمده است: «رفقای ما یگانه راه حل اختلافات متبازر در سازمان را منوط به تدویر کنگره اذعان داشتند. همه رفقاء مسبوق و آگاه هستند که رهبریت سازمان در این راستا سنگ اندازی نمود و با تعلل پیهم، تدویر کنگره را به تعویق انداخت. اکنون با تحیر اطلاع یافتیم که رهبریت سازمان بدون انجام کارهای مقدماتی الزامی جهت تدویر کنگره، بدون آگاه ساختن بخش‌های مخالف نظریات خود، بعد از ۹ سال بحران فراگیر، به تدویر کنگره اقدام نموده است. ما این اقدام را یک جانبه و

مغایر موازین و معیار های آئین نامه سازمان می دانیم. و لذا هیچ گونه مشروعیت اصولی بدان قابل نیستیم و آن را مردود می شماریم... لازمه تدویر کنگره این بود که با ایجاد کمیته تشکیلات، حلقات و واحد های سازمانی سر و سامان می یافت تا نمایندگان همین حلقات و واحد ها به کنگره دعوت می شدند. در ضمن «کمیسیون تدویر کنگره» به نشر یک نشریه درون تشکیلاتی مبادرت می ورزید تا بدان وسیله نظریات اختلافی به اعضای سازمان آشکار می گردید و موضع گیری های مشخص آنان در قبال این خطوط اختلافی فکری، نشاندهی می شد. بدین وسیله نکات اساسی و مهم مورد اختلاف از میان انبوه اختلافات خرد و بزرگ برجسته و نمایان می گردید. بدین طریق مسأله مربوط به شروع مبارزه در «ساما»، سرچشمه، علل و جنبه اساسی سیاسی آن و همچنان مسأله مربوط به نتایج این مبارزه و عاقبت آن، و آن نتیجه اصولی که از جمع بندی تمام نکات مربوط به مبحث اصولی و تفکیک نکات مربوط به مبحث جنجال ها به دست می آمد، بر همگان روشن می شد». با چنین طرز دیدی به قضیه بود که ما در کنگره (جرگه سرهم بندی شده) ماه دلو ۱۳۸۹ش کمیته مرکزی مرتد و سنتریست ها شرکت نکردیم.

پس از وقتی نگذاشتن رهبریت مرتد به پیشنهادات هیأت های «حسن نیت» واحد اروپا، بالاخره واحد های اروپا، کانادا و امریکا به این نتیجه رسیدند که مرکزیت سازمان هیچ گاهی به وعده های خود عمل نکرده و نخواهد کرد. لذا در پی تشکیل جلسه ای به اشتراک واحد های (اروپا، کانادا و امریکا) برآمدند. این موضوع در جلسه مشترک مسؤولان و کادر های اروپا (۱۰ جنوری ۲۰۰۸) در شهر ایسن المان مطرح شد. در قطعنامه همین جلسه مشترک آمده است: «از آن جایی که مرکزیت سازمان مدت ۶ سال است که اعضای خود را در بی خبری گذاشته و از سازمان هیچ اثر و نشانی بیرون نداده است؛ از سوئی هم به همه فیصله هائی که به هیأت های اعزامی ما، به ویژه هیأت مشترک اروپا و امریکا به عمل آورد، پشت پا زده و حال بدون هیچ مجوز تشکیلاتی و آئین نامه ئی خواهان ارسال گزارش گردیده، جلسه مشترک مسؤولین و کادر های اروپا ارسال هرگونه گزارش را قاطعانه رد می کند و تا زمانی که برگزاری جلسه بزرگ بر مبنای فیصله های قبلی که در رأس آن کمیسیون تدارک متشکل از نماینده های منتخب کلیه احاد تشکیلاتی قرار دارد؛ عملی نشود، از ارسال گزارش خودداری می ورزد. ما متکی بر اصول تشکیلاتی سازمان هرگز حاضر نیستیم به چنین جلسه ای که مرکزیت آن را بدون ارتباط واحد های تشکیلاتی و بدون تدارک اصولی برگزار کند، نام کنگره یا جلسه با صلاحیت سازمانی بدهیم و فیصله های آن را غیراصولی و غیرقابل پذیرش و اجراء می دانیم. طبیعی است که در چنین به اصطلاح جلساتی شرکت نمی کنیم. هیچ کس حق ندارد بدون انتخاب جمعی، افراد را به سلیقه و میل خود به جلسه های سرنوشت ساز سازمان بگمارد و یا از شرکت در آن نفی کند».

اگر کسی این قطعنامه را خوانده باشد و یا این بخش را که آورده شد بخواند، حتماً با تحیر جویا خواهد شد که چرا مسؤول حلقه اساسی اروپا - که در این جلسه حضور داشت - خلاف این فیصله بسیار اصولی، قاطع و در انطباق با موازین آئین نامه سازمان، در جرگه سرهم بندی شده کمیته مرکزی و شرکایش، شرکت کرد. آیا به تمام واحد های تشکیلاتی قبلاً موضوع تدویر جلسه در میان گذاشته شده بود؟ آیا مرجعی وجود داشت که موارد اختلافی را نقد و سره می کرد و از آن میان مسائل مهم و اساسی مورد اختلاف را مورد مذاقه، نقد و بررسی قرار می داد و به آگاهی اعضای سازمان می رساند؟ آیا معیار مشخص و روشنی به کار رفت که افراد مطابق آن به جلسه دعوت می شدند؟ ... جواب همه این گونه پرسش ها، نخیر است! مرکزیت نامنهاد اراده گرایانه با استعمال بوروکراتیسم ضد انقلابی، به طور یک جانبه به برگزاری جرگه اقدام نمود و شما مع الوصف درک غیرآئین نامه ئی بودن آن، ناشیانه و عجولانه در آن اشتراک نمودید تا مگر در آب گل آلود ماهی بگیرید. وقتی دست تان به چیزی بند نشد، ما را مورد ملامت قرار داده اید

که چرا شما را «در مبارزه درونی علیه انحرافات رویونیستی انحلال طلبانه و تسلیم طلبانه تنها گذاشته» ایم (دزد را نگیر که دزد تو را می گیرد!)

ما، هر قضاوتی را که منصفانه و ناشی از انتقاد علمی باشد، با آغوش باز می پذیریم. قضاوت درست و منصفانه آن است که با واقعیات عینی وفق و انطباق داشته باشد. این قضاوت شما متأسفانه حقیقت ندارد. زیرا که رویداد های گذشته خلاف آن را بازگو می کند:

واحدهای خارج کشوری سازمان (اروپا، کانادا و امریکا) اکثریت شان حضور نیرو های امریکائی و شرکای جرمش را به معنای اشغال افغانستان می دانستند. هنگامی که «حکیم جی» به اروپا سفر کرد و در جلسه مشترک (اروپا و امریکا)، تضاد بین خلق و فئودالیسم را عمده اعلام نمود؛ چون این نظریه، الزاماً انکار انقلاب ملی و دموکراتیک را در خود مضمّن داشت، به مخالفت اکثریت سامانی های برون از کشور مواجه شد. ولی در جلسه مزبور - مع الوصف بحث جدی و پرشور - به نتیجه ای نرسیدند. «حکیم جی» وعده تدارک توپیر یک جلسه بزرگ را در اسرع وقت داد تا این اختلافات در آن جا حل و فصل گردد. این اولین وعده دروغینی بود که این تسلیم طلب به آن ها داد و این نخستین اشتباه آن ها بود که انحرافات کمیته مرکزی را فرصت تداوم بخشید. در واقع کمیته مرکزی مرتد، بالا تر از صلاحیت خود، فیصله و عمل ورزیده بود. گفتیم که اعضای یک سازمان و یا حزب، عده ای را برای آن به حیث رهبران خود برمی گزینند که از ایدئولوژی، خط مشی سیاسی و آرمان های آنان دفاع کند. ولی هنگامی که رهبریت از ایدئولوژی و خط مشی سیاسی یک سازمان کاملاً روی گردان شود، حیثیت رهبری خود را از دست می دهد.

هم چنان در سال ۲۰۰۴ م هیأتی از حوزه اروپا - غرض مذاکره با کمیته مرکزی منحرف - به افغانستان آمد. در نتیجه تبادل افکار با اعضای تشکیلات داخل کشور به این هیأت «معلوم گردید که اکثریت قاطع اعضای سازمان به اشغالی بودن کشور و بالطبع به این تحلیل که تضاد عمده تضاد مجموع خلق با امپریالیسم و ارتجاع می باشد، باور داشتند و انقلابی که برای حل این تضاد می تواند تجویز گردد، همانا انقلاب ملی و دموکراتیک است». با توجه به توضیحات فوق، قابل فهم است که هم اکثریت قاطع تشکیلات داخل کشور و هم برون از کشور موضع گیری اخیر کمیته مرکزی را انحراف از اصول عام «اندیشه پیشرو عصر» می دانستند. «حکیم جی» معاً حواریون تطمیع شده اش در برابر این اکثریت، اقلیت ناچیزی بیش نبودند.

زمانی که مسوول تشکیلات واحد اروپا، در جمع هیأتی موسوم به «حسن نیت» به افغانستان آمد، ضمن ملاقات با تشکیلات کابل وعده داد که اگر آن ها (مرکزیت مرتد) این بار به خواسته ها و پیشنهاد های ما (به ویژه تشکیل کمیته تدارک ...) گردن نگذارند، بعد از آن ما و شما راه خود را در پیش می گیریم. چنانچه می دانیم این وعده عملی نشد، بلکه به عکس «مشر» صاحب در جانی قرار گرفت که گویا از آن فرار می کرد.

با توجه به ملاحظات فوق و درک وضعیت آن هنگام، این امکان و فرصت کاملاً وجود داشت که با دادن آخرین مهلت و ضرب الاجل به کمیته مرکزی مرتد، شروط تمهید یک جمع بزرگ تدارک دیده می شد. ولی مسوول حلقه اساسی اروپا همان اسلوبی را اتخاذ نمود که مسوول کمیته مرکزی منحرف از آن استفاده می کرد، یعنی تعلل و محول کردن به رسیدن «جو لغمان». اما هنگامی که «جو لغمان» رسید - متأسفانه - دانه هایش پوچ و میان تهی بود. چون محصولی نصیب شما نشد، ما را «ناکرده گناه» مورد ملامت قرار دادید که چرا در این اشتباه بزرگ با شما شریک نبودیم.

این گفته شما که «بخشی از منتقدین رهبری ... انشعاب خود را از سازمان اعلام نمودند»، کاملاً غلط و یک قضاوت پندارگرایانه است. در صورتی که رهبری منحرف، از ایدئولوژی و خط مشی سیاسی سازمان استنکاف ورزیده و آئین تشکیلاتی را تخطئه نموده باشد، و یا به قول شما «بر اساس اولین ماده آئین نامه سازمان که عضویت را به پیروی از

برنامه سازمان ملزم کرده است، در حالی که تیم رهبری در تقابل صریح با برنامه عمل می کند.» آیا باز هم ما مجاز هستیم که رهبری سازمان را به آن ها نسبت دهیم و آنان را «تیم رهبری» بنامیم؟

علی رغم تأخیر در انجام این امر، ما این اقدام شما را به فال نیک می گیریم. اگر سال ها پیش (به ویژه شش سال پیش) به این عمل اقدام می نمودید و از شرکت در «جرگه شیره ئی» تسلیم طلبان استنکاف می ورزیدید، از دور ماندن عده ای از اعضای سازمان از مرکزیت زده و اصولی شان، جلوگیری می شد.

درخت تنومند سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) چون ریشه در خاک بارور توده های زحمتکش دارد، تا کنون با قامت راست و استوار ایستاده است؛ و هیچ خزان و طوفانی نمی تواند آن را از جا برکند. اگر احیاناً برگ های زردی از آن بریزد، دو باره سبز می شود و به ثمر می رسد.

در مورد «وحدت»، ما توجه تمام سامانی های باورمند به ایدئولوژی و متعهد به خط مشی سیاسی «ساما» را به رهنمود دایمانه برنامه معطوف می داریم، مشعر بر این که: «ساما معتقد است که حزب راستین طبقه کارگر به مثابه هسته روشنگر، سازمانده و رهگشا و بهترین سلاح مبارزه مردم و آرمان دموکراسی، آزادی ملی و در نهایت جامعه فارغ از ستم طبقاتی، ملی و بهره کشی می باشد.

با این اعتقاد «ساما» در جهت تأمین اصولی و رزمنده سازمان ها و محافل انقلابی کارگری و برقراری پیوند ارگانیک با جنبش های توده ئی همزمان مبارزه می کند.

تأمین وحدت اصولی سازمان های انقلابی کارگری مستلزم مبارزه سالم ایدئولوژیک با حرکت از موضع وحدت طلبانه و طرد گرایش های انحرافی و اندیویدوالیستی در تمام مظاهر آن است. در جریان این مبارزه برداشت ها و درس آموزی های همگون از گذشته جنبش بر پایه انتقاد و انتقاد از خود، تحلیل های یکسان از اوضاع جاری و تعیین وظائف مشترک و هماهنگ مبارزاتی تأمین می گردد. در خلال این پروسه، همکاری های متقابل و وظائف تاکتیکی مشترک اعتماد متقابل را بر پایه آزمایش های عملی تکمیل می نماید.

البته سازمان ها و محافلی که در مسائل اساسی وحدت نظر و به صداقت انقلابی یکدیگر باوردارند، می توانند و باید با هماهنگ ساختن فعالیت های عملی خود تا سرحد وحدت تشکیلاتی، پروسه وحدت را تسریع نمایند.»

گر چه چهل سال از فراخوان این رهنمود گذشته، ولی با توجه به محمل و نیاز جنبش، همین اکنون نیز تر و تازه است. زیرا که برای ایجاد حزب طبقه کارگر، راه دیگری به جز از این رهنمود وجود ندارد و اگر تا کنون این مأمول مهم و ارجمند میسر نگشته، ضمن تأثیرات بازدارنده سائر عوامل، انحراف و روگردانی کمیته مرکزی مرتد و مطرود پیشین از ایدئولوژی و خط مشی سیاسی «ساما»، و تسلط اپورتونیسیم تشکیلاتی انحلال گرانه زیانبار، علت عمده آن بوده است.

اعضاء و هواداران «ساما» که به اثر تسلط اپورتونیسیم و تلقین تفرقه افکنانه انحلال گران، از هسته اصلی سازمان خود به دور مانده اند، می توانند با تابعیت و پیروی از رهنمود های برنامه و آئین نامه، و با استفاده از اسلوب «انتقاد و انتقاد از خود» دو باره به دور سازمان خود حلقه زنند.

وحدت رزمنده با مبنا قرار دادن ایدئولوژی و خط مشی سیاسی «ساما» در انطباق با اوضاع جاری، خود پروسه ایست دیالکتیکی. این پروسه دیالکتیکی، با تکیه بر مبنا و مشترکات اولیه، از وحدت شروع شده و همزمان با مبارزه برای حل نکات اختلافی، به وحدت عالی تر منجر می شود (وحدت و مبارزه). لازمه چنین وحدتی؛ جدیت، صداقت، مسئولیت پذیری، انتقاد پذیری، برخورد دیالکتیکی به تفکر و عمل تا کنونی و استمرار عملی امر وحدت طلبانه است.

فقط از این طریق است که وحدت و شعار وحدت طلبانه محتوای جدی مبارزاتی یافته و از شعار به عرصه عمل گام می گذارد.

یا مرگ یا پیروزی!

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)

پنجم سرطان ۱۳۹۷ش